

بسمه تعالی

سرمایه اجتماعی

وشاخص های آن در جامعه

ایران

تهیه کننده: محمد اسماعیلی

صفحه	موضوع
۲	چکیده
۲	مقدمه
۳	تاریخچه
۵	تعریف و مفهوم سرمایه اجتماعی
۵	سرمایه اجتماعی از دیدگاه رابرت پاتنام
۶	سرمایه اجتماعی از دیدگاه جیمز کلمن
۶	کارکرد سرمایه اجتماعی:
۸	وضعیت سرمایه اجتماعی در ایران
۸	ابعاد سرمایه اجتماعی
۸	اعتماد اجتماعی
۹	الف) مفهوم اعتماد
۱۰	ب) شبکه اعتماد
۱۱	ج) شعاع اعتماد
۱۲	د) راه های ایجاد اعتماد
۱۴	ارزش های اجتماعی - فرهنگی
	مشارکت اجتماعی
۱۵	چگونگی افزایش سرمایه اجتماعی
۱۷	سرمایه اجتماعی ظرفیت مغفول در ایران
۲۰	نتیجه گیری
۲۱	منابع

سرمایه اجتماعی و شاخص های آن در جامعه ایران

چکیده:

سرمایه اجتماعی که به تازگی در ادبیات مربوط به علوم اجتماعی اعم از اقتصاد، جامعه‌شناسی، اقتصاد توسعه و غیره وارد شده مفهومی پیچیده، چند وجهی و بین رشته‌ای است که علیرغم تازگی و پیچیدگی توجه بسیاری از صاحب نظران حوزه‌های مذکور را به خود جلب کرده است.

همانطوریکه گفته شد سرمایه اجتماعی مفهومی جدید است که در سال های اخیر در محافل علمی کشور مطرح گردیده است ولی هنوز نتوانسته است جایگاه درخور قابل توجهی در سیاست گذاری ها و برنامه ها پیدا کند.

در این نوشته مفهوم سرمایه اجتماعی و وضعیت و شاخص های آن در جامعه ایران مورد بحث قرار گرفته است.

دلیل اصلی تنزل سرمایه اجتماعی در کشور ناشی از ناکارایی دولت و نهادهای برآمده از آن است که این امر نیز ناشی از نبود یک سیستم اطلاعاتی که منجر به ایجاد نظام اعتماد سازی شود و همچنین غفلت دولت از وظایف اصلی خویش و پرداختن به امور دیگر می باشد.

مقدمه:

وجود سرمایه اجتماعی کلید استقرار جامعه مدنی و حیات شهروندی در هر جامعه ای است. و عدم سرمایه اجتماعی به ناکارآمدی بسیاری از سیاست ها و طرح های پیشنهادی در حوزه برنامه ریزی منجر می گردد. سرمایه اجتماعی که نوعی تولید اجتماعی قابل مدیریت به شمار می آید مقوله ای نسبتاً تازه و ناشناخته در کنش اجتماعی محسوب می شود و در اقتصاد کشورهای توسعه نیافته، سرمایه اجتماعی راحلقه مفقوده توسعه نامیدند طی دو سه دهه اخیر مطرح شدن سرمایه اجتماعی باعث در گرفتن مجادلاتی در خصوص آن شده و یکی از مباحثی است که در کشور ما کمتر مورد توجه قرار گرفته لذا به همین دلیل سرمایه اجتماعی در کشور ایران به نظر می رسد رو به کاهش گذاشته به عبارت دیگر سرمایه اجتماعی کشور دچار افت شده است که لازم است با شیوه هایی چون فعال کردن تشکل ها، احزاب، کانون ها و تشکل های مردم نهاد و افزایش فعالیت آنها این سرمایه را بالا ببریم.

استفاده از مفهوم سرمایه اجتماعی به طور روز افزونی در حال گسترش است امروزه مفهوم سرمایه اجتماعی در حوزه علوم اجتماعی بسیار مورد توجه قرار گرفته است و در قلمرو سیاست گذاری، تصمیم گیری مطرح می گردد و ایده مرکزی سرمایه اجتماعی بر این اساس است که انسان ها از طریق مجموعه ای از شبکه ها به هم متصل می شوند و تمایل دارند که در ارزش های مشترک با دیگر اعضای این شبکه ها شریک شوند.

نکته مهم در سنجش سرمایه اجتماعی تفاوت میان گونه های مختلف ونحوه شکل گیری آن در جوامع سنتی ومدرن است بطوریکه سرمایه اجتماعی در جوامع سنتی کمتر توسعه یافته محدود و خاص ومبتنی بر اعتماد درون گروهی بوده که تحت عنوان سرمایه اجتماعی قدیم یا سنتی یاد می کنند در حالی که در جوامع توسعه یافته نوع دیگر از این مفهوم با عنوان سرمایه اجتماعی جدید یا مدرن ذکر می شود که بیشتر بر اساس جنبه بین گروهی وتوام با اعتماد اجتماعی عام وتعمیم یافته است با توجه به گستره ملی ایران وگسترده جغرافیایی،تنوع جمعیت تعداد قومیت ها وخرده فرهنگ ها واز سوی دیگر نوعی انسجام اجتماعی دیر پا در آن قابل مشاهده است این وضعیت در وجهی زمینه ساز شکل گیری انواع مختلفی از سرمایه اجتماعی در کشور را شاهد هستیم سرمایه اجتماعی تنها دارای ویژگی وپیامد های مثبت نیست سرمایه اجتماعی می تواند تا حد زیادی توسعه دهنده نابرابرنیز باشد زیرا توزیع دسترسی به شبکه های گوناگون متفاوت ودسترسی به موقعیت افراد وگروهها ی خاص نیز بستگی دارد وهمگان به طور یکسان از امتیازات آن بهره مند نخواهد شد.

تاریخچه:

مفهوم سرمایه اجتماعی به طور غیرمستقیم در نظریه های جامعه شناسان کلاسیک جون دو توکویل (۱۸۳۱) و سیس شصت سال بعد در کار جامعه شناس فرانسوی امیل دورکیم (۱۹۳۳) مطرح شده است این مفهوم را می توان در آثار بسیاری از جامعه شناسان کلاسیک در مفاهیمی از قبیل اعتماد، همبستگی و انسجام اجتماعی، هنجارها و ارزشها مشاهده کرد. اینان کیفیت روابط انسانی ویبوستگی آن با ارزش های مشترک را بررسی می کردند. البته بررسی این جنبه از حیات اجتماعی توسط جامعه شناسان تعجب آور نیست زیرا جامعه شناسی رشته ای علمی است که درصد تبیین ریشه ها و ماهیت نظم اجتماعی است. ولی جامعه شناسان کلاسیک مشخصا "به مفهوم سرمایه اجتماعی نپرداخته اند.

سرمایه اجتماعی در معنای مدرن خود ابتدا در سال ۱۹۱۶ در نوشته های "هانیفان سرپرست وقت مدارس وبرجینای غربی در آمریکا به کار رفت: "این سرمایه ی ناملموس بسیاری از امور زندگی روزانه مردم مانند حق کسب و کار، معاشرت، همفکری و همدردی و داد و ستد اجتماعی میان افراد و خانواده ها که واحدهای اجتماعی را می سازند در برمی گیرد". وی سرمایه اجتماعی را حاصل ظرفیت های بالقوه ای می داند که برای بهبود اساسی شرایط زندگی اجتماعی کفایت می کند. بعد از او محققان و جامعه شناسان بسیاری مطالعات و نظریه های خود را در این خصوص ارائه داده اند. افرادی چون؛ جین جاکوب استاد مسائل شهری، گلن لوری اقتصاددان، ایوان لایت جامعه شناس، فوکویاما کلمن جامعه شناس، پاتنام دانشمند علوم سیاسی، پیر بوردیو جامعه شناس فرانسوی و... اما از میان آنها جیمز کلمن اولین کسی است که به صورت منسجم و قوی به بحث سرمایه اجتماعی می پردازد. او با مقاله "سرمایه اجتماعی در ایجاد سرمایه انسانی"، اثر مهمی را در ادبیات جامعه شناسی توسعه پدید آورد. بعد از او رابرت پاتنام نیز در سال

۱۹۹۳ با چاپ کتاب "بنای دموکراسی کار آمد؛ سنت های مدنی" و مقاله "بولینگ یک نفره، کاهش سرمایه اجتماعی آمریکا در سال ۱۹۹۵ باعث توجه بیشتر عموم به ایده سرمایه اجتماعی و چگونگی افزایش و کاهش و بازسازی آن در آمریکا شد.

در دهه های اخیر سرمایه اجتماعی مورد توجه اقتصاد دانان نیز می باشد :

سازمان رسمی مهمی به نام سازمان همکاری و توسعه اقتصادی تمایل به بسط این دیدگاه داشته است و در گزارش سال ۲۰۰۱ خود در رابطه با بهزیستی ملتها ، این سازمان، سرمایه انسانی و اجتماعی را دو مکمل قدرتمند خطاب کرد که هرکدام دیگری را تغذیه می کنند.

بانک جهانی نیز سرمایه اجتماعی را پدیده ای می داند که حاصل تأثیر نهادهای اجتماعی، روابط انسانی و هنجارها بر روی کمیت و کیفیت تعاملات اجتماعی است و تجارب این سازمان نشان داده است که این پدیده تأثیر قابل توجهی بر اقتصاد و توسعه کشور های مختلف دارد.

همچنین استفاده از مفهوم سرمایه اجتماعی با توجه به روند جهانی شدن و تضعیف نقش دولتهای ملی، به عنوان راه حلی اجرا شدنی در سطح اجتماعات محلی برای مشکلات توسعه، مورد توجه سیاستگذاران و مسئولان سیاست اجتماعی قرار گرفته است.

به لحاظ تاریخی نقش انواع سرمایه ها در توسعه به ترتیب زیر مطرح شد:

- ۱- سرمایه مالی مانند: پول اوراق بهادار، اوراق قرضه و ...
- ۲- سرمایه فیزیکی مانند: تاسیسات و زیربنایها، سد و اتوبان و...
- ۳- سرمایه انسانی اشاره دارد به وجود مجموعه ای از متغیرها در افراد مانند میزان تحصیلات ، آموزش های شغلی ، توانایی های کلامی و ارتباطی ، اعتماد به نفس و... یعنی مجموع دانش، مهارت و تجارب فردی این مفهوم به معنی سرمایه گذاری برای پرورش انسانهای فرهیخته، سالم و توانمند است و شامل آموزشهای غیررسمی و پیش از دبستان در محیط اطراف فرد ، چون خانواده، فامیل ، دوستان و آشنایان و سپس آموزشهای رسمی دوران تحصیل و آموزشهای لازم جهت ورود به بازار کار می باشد

تعریف دکتر توسلی در این زمینه قابل توجه است: از این توانایی ها می توان به عنوان ابزاری برای رشد و توسعه سرمایه های اجتماعی استفاده کرد. می توان از جامعه ای که ذخیره مطلوبی از سرمایه اجتماعی دارد این انتظار را داشت که در تولید سرمایه های انسانی و تقویت آنها نیز موفق باشد. اما در بیان تفاوت میان این دو وجه سرمایه انسانی و اجتماعی می توان گفت: سرمایه اجتماعی متعلق به گروه ها است نه به افراد، بسترهای همچون خانواده، سازمان ها و گروه های مدنی که امروزه با گسترش ارتباطات سیار، بسیار اهمیت یافته اند، می توانند بستر مناسبی برای سرمایه اجتماعی باشند. به تعبیر دیگر مبنای سرمایه اجتماعی در ویژگی های جمعی و ساختاری یک جامعه نهفته است و هنجارهایی که شالوده سرمایه اجتماعی را تشکیل می دهد در صورتی معنا پیدا می کند که بیش از یک نفر در آن سهم باشد، مانند گروه های داوطلبان اما سرمایه انسانی متعلق به افراد است.

تعریف و مفهوم سرمایه اجتماعی:

سرمایه اجتماعی:

واژه سرمایه اجتماعی در بر گیرنده مفاهیمی چون اعتماد، همکاری، همیاری میان اعضای یک گروه یا یک جامعه است که نظام هدفمندی را شکل می دهد و آنها را به سوی دستیابی به هدفی هدایت می نماید.

سرمایه اجتماعی در ایران به طور کلی محدود و نو پا است و مفهومی جدید است که سابقه و پیشینه ای طولانی ندارد این مفهوم در واقع برگرفته از دیگر مفاهیم متداول در اقتصاد مثل سرمایه فیزیکی و سرمایه انسانی است و تقریباً از دهه ۸۰ میلادی وارد متون توسعه اقتصادی، جامعه شناسی و سیاسی شده و یک مفهوم بین رشته ای است که در چند حوزه نظریه پردازان برجسته روی آن کار می کنند که از آن جمله می توان به کارهای افرادی چون جیمز کلمن، پیربوردیو، رابرت پاتنام و فرانسیس فوکویاما اشاره کرد. این نوع سرمایه تفاوت اساسی با انواع دیگر سرمایه به ویژه سرمایه انسانی دارد.

اختلاف اساسی این نوع سرمایه، غیر ملموس بودن آن است که سبب شده سرمایه اجتماعی به صورت مستقیم قابل اندازه گیری نباشد. اقتصاددانان با تأکید اولیه بر اهمیت سرمایه فیزیکی و منابع طبیعی که بتوان روی آنها سرمایه گذاری کرد برای مدت های مدیدی غافل از سرمایه انسانی بودند اما بعد از مدتی که شکاف بین کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته - علی رغم سرمایه گذاری های فیزیکی گسترده عمیق تر شد اقتصاددانان با تأمل بسیار زیاد، سرمایه انسانی را مطرح کردند. و این نظر مطرح شد که سرمایه انسانی قادر است ارزش افزوده زیادی ایجاد کند و سرمایه طبیعی را به کالای ارزشمند تبدیل کند. بنابراین منابع طبیعی و سرمایه فیزیکی هر چند مهم هستند ولی وقتی سرمایه انسانی ضعیف باشد نمی توان به طور صحیح از سرمایه فیزیکی استفاده کرد. از دهه ۹۰ این بحث نیز مطرح گردید که برای استفاده

بهینه از منابع یک شرایط نهادی مناسب وجود داشته باشد به عبارت دیگر سرمایه انسانی در هر محیط و شرایطی نمی‌تواند به نحو کارآمد از سرمایه فیزیکی استفاده کند.

واقعیت آن است که اگر در گذشته فعالیت های اقتصادی توسط افراد انجام می‌شد امروزه تقریباً همه فعالیت‌های اقتصادی توسط سازمان ها و بنگاه ها صورت می‌گیرد که نیاز به اعتماد، اطمینان و درجه بالایی از همکاری بین افراد است. این محیط اجتماعی اصطلاحاً سرمایه اجتماعی نام گرفته است. سرمایه اجتماعی در جریان اصلی جامعه‌شناسی آمریکایی بویژه در روایت کارکردگرایانه آن عبارت است از روابط دوجانبه، تعاملات و شبکه‌هایی که در میان گروه‌های انسانی پدیدار می‌گردند و سطح اعتمادی که در میان گروه و جماعت خاصی به عنوان پیامد تعهدات و هنجارهایی پیوسته با ساختار اجتماعی یافت می‌شود.

سرمایه اجتماعی از دیدگاه پاتنام

مطالعات پاتنام به همراه دو همکار ایتالیایی‌اش در پی تغییرات و اصلاحاتی انجام شد که حکومت مرکزی ایتالیا جهت تمرکززدایی و گسترش دموکراسی از طریق ایجاد حکومت‌های منطقه‌ای صورت داد. پاتنام پس از مدتی مطالعه این سؤال را مطرح کرد که با وجود سیاست‌های مشخص و یکسان دولت مرکزی چرا نهادهای دموکراتیک در شمال ایتالیا کارآمدتر از جنوب عمل می‌کنند به علاوه چه عاملی اختلاف رشد اقتصادی شمال و جنوب ایتالیا را توضیح می‌دهد در شمال ایتالیا نهادهای جمعی بهتر کار می‌کردند، مردم بیشتر در انتخابات شرکت می‌کردند و عملکرد سازمان‌های اداری مطلوب‌تر بود در حالی که در جنوب ادارات پاسخگویی شهروندان نبودند و شهروندان نیز به حکومت منطقه‌ای اعتمادی نداشتند. پاتنام برای مطالعه کارکرد سازمان‌های منطقه‌ای بعنوان متغیر وابسته دو متغیر مستقل یعنی رشد اقتصادی و سرمایه اجتماعی را در نظر گرفت برای سنجش رشد اقتصادی از شاخص‌های اقتصادی مرسوم مانند میزان باسوادی، میزان اشتغال در بخش صنعت و غیره بهره جست و برای سنجش سرمایه اجتماعی از سه شاخص آگاهی، مشارکت و نهادهای مدنی استفاده نمود.

پاتنام در مطالعه خود به این نتیجه رسید که شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی متفاوت این دو بخش بویژه به لحاظ وجود سنت‌های مدنی پایدار و همه‌گیر در شمال ایتالیا افراد را در شبکه‌های روابط اجتماعی در قالب انجمن‌ها، باشگاه‌ها، احزاب و مانند آنها قرار می‌دهد و همکاری میان آنها را آسانتر می‌کند.

از نظر رابرت پاتنام منظور از سرمایه اجتماعی، وجوه گوناگون سازمان‌های اجتماعی نظیر اعتماد، هنجار و شبکه‌هاست که می‌توانند با ایجاد و تسهیل امکانات هماهنگ، کارایی جامعه را ارتقاء و بهتر کنند.

سرمایه اجتماعی از نظر جیمز کلمن

سرمایه اجتماعی از نظر جیمز کلمن منبعی اجتماعی ساختاری است که دارایی و سرمایه افراد به حساب می آید. این دارایی شی واحدی نیست بلکه ویژگیهایی است که در ساختار اجتماعی وجود دارد و باعث می شود افراد با سهولت بیشتری وارد کنش اجتماعی شوند این نوع سرمایه امکان دستیابی به هدفهای معینی را که در نبود آن دست نیافتنی است فراهم می سازد مهمترین ویژگی سرمایه اجتماعی از نظر کلمن نظام تعهدات و انتظارات است یعنی اگر فرد (الف) برای (ب) کاری انجام دهد با اعتماد به اینکه (ب) در آینده آن را جبران خواهد کرد، این امر انتظاری را در (الف) و تعهدی را در (ب) برای حفظ اعتماد ایجاد می کند. این تعهد مانند برگه ای اعتباری در دست (الف) است و اگر او تعداد زیادی از این برگه ها از افرادی که با آنها رابطه دارد در دست داشته باشد همانند سرمایه مالی بزرگی برای (الف) اعتباری را ایجاد می کند که در صورت لزوم می تواند از آن استفاده کند. در اینجا دو عامل مهم وجود دارد اینکه تا چه حد محیط اجتماعی در خور اعتماد است یعنی تعهدات بازپرداخت می شود و دیگر اینکه میزان واقعی تعهداتی که بر عهده گرفته شده تا چه حد است.

کارکرد سرمایه اجتماعی:

به عنوان مثال فرض کنید گروهی از قاچاقچیان حرفه ای تصمیم گرفته اند برای انجام یک قاچاق بزرگ مثل وارد کردن خودرو یا گوشت های آلوده با هم همکاری کنند اینها علاوه بر داشتن دانش و تجربه کافی برای انجام این کار تمامی تجهیزات و لوازم مورد نیاز را نیز فراهم کرده باشند. یعنی سرمایه انسانی و سرمایه فیزیکی فراهم است حال آیا با وجود این دو دسته شرایط قاچاق بزرگ انجام خواهد شد. جواب مسلماً مثبت نیست بلکه منفی است تا زمانی که گروه قاچاقچیان در میان خودشان اعتماد متقابلی نداشته باشند و تازمانی که قواعد جدی و آهنینی برای همکاری برقرار نباشد و حق و یا سهم هر یک از افراد از قبل مشخص نشده باشد اقدام مشترک برای قاچاق انجام نخواهد شد. این اعتماد متقابل میان دزدان و پابندی به قواعد مورد توافق محیط همکاری یا سرمایه اجتماعی سازمان قاچاقچیان محسوب می شود پس وقتی برای موفقیت دسته جمعی در انجام امور غیرقانونی، قانونمندی و قانونمداری شرط است و برای کامیابی غیرمنطقی منطبق لازم است و برای موفقیت غیر قابل اعتمادترین گروهها اعتماد لازم است بی گمان جامعه صالحان نیز برای رشد و توسعه و دستیابی به اهداف بزرگ بیشترین نیاز را به سرمایه اجتماعی دارد. بدون سرمایه اجتماعی هیچ اجتماعی به هیچ سرمایه ای نمی رسد. در سازمانها و بنگاهها و جوامع امروزی سرمایه اقتصادی از نظر درجه اهمیت پایین ترین مرتبه را دارد. در بازارهای امروزی میلیاردها دلار معامله صرفاً براساس اعتماد و توافق دوجانبه صورت می گیرد به خصوص در بازارهای بورس و بازار آتی ها که گاه محصولی که در چند ماه آینده تولید می شود از امروز مورد معامله قرار می گیرند. در بازار نفتی میلیون ها بشکه صرفاً بر اساس یک توافق ظاهری معامله می شود.

مثال روشن تر و بارزتر سرمایه اجتماعی تیم فوتبال است که در آن زمین چمن و تجهیزات ورزشگاه سرمایه مادی و اقتصادی و بازیکنان و مربیان تکنیکی سرمایه انسانی و داوران بی طرف و قواعد تعریف شده و روشن بازی و رفتار اخلاقی بازیکنان در مجموع سرمایه اجتماعی بازی را شکل می دهند اگر چه این سه دسته سرمایه مکمل یکدیگرند اما ترتیب اهمیت والویت آنها قابل شناسایی است. حال اگر تک تک این سه سرمایه را حذف کنیم چه اتفاقی پیش می آید. اگر عده ای فوتبالیست داشته باشیم و یک ورزشگاه اما هیچکدام از بازیکنان حاضر نباشند به قواعد بازی تن در دهند و

یا هیچ کس را بعنوان داور قبول نداشته باشند هرگز بازی صورت نمی‌گیرد لذا در صورت فقدان سرمایه اجتماعی اصلاً بازی فوتبال صورت نمی‌گیرد اما اگر بازیکنان باتجربه و تکنیکی نباشند یعنی سرمایه انسانی موجود نباشد بازی صورت می‌گیرد اما بسیار بی‌رونق و ناپخته و بدون جذابیت بگونه‌ای که هیچ تماشاگری را جذب نمی‌کند پس در این حالت بازی آغاز می‌شود ولی در دستیابی به اهداف خود موفق نیست حال اگر بازیکنان تکنیکی، باتجربه حضور داشته باشند و داور بی‌طرف نیز قواعد تعریف شده را اعمال و نظارت نماید اما ورزشگاه وجود نداشته باشد می‌توان بازی جالب و جدی و پرحرارتی را در یک زمین ساده انجام داد.

مسئله سرمایه اجتماعی نقش بسیار اساسی در موفقیت افراد خانواده نیز دارد. اگر والدین محیط مناسبی را در خانواده براساس احترام و اعتماد متقابل بین افراد شکل داده باشند قطعاً موفقیت افراد چنین خانواده‌ای حتی اگر از نظر مالی در سطح پایینی قرار داشته باشند بیشتر از خانواده‌هایی است که محیط پرتنشی را تجربه می‌کنند ولو اینکه از نظر امکانات مالی در سطح بالایی قرار داشته باشند. لازم به ذکر است که از دید فوکویاما یکی از منابع اصلی برای تولید سرمایه اجتماعی در سطح جهانی خانواده است.

اهمیت سرمایه اجتماعی برای هر اقتصاد هنگامی مشخص می‌شود که جامعه‌ای مانند ژاپن را که از سطح بالای اعتماد و اطمینان برخوردار است با جامعه‌ای چون چین که سطح اعتماد عمومی در آن بسیار نازل می‌باشد مقایسه کرد.

در ایران نیز این مسائل قابل تامل است. بنگاه‌های خصوصی غالباً کوچک هستند و بنگاه‌های بزرگ در تملک دولت قرار دارند. اکثر این واحدهای بزرگ دولتی زیان ده هستند. غالب مدیران دولتی با یک تیم محدود کار می‌کنند و هنگامی که تغییر منصب می‌دهند غالباً تیم خود را نیز به همراه می‌برند. مدیران بنا به علقه‌های خویشاوندی منصب می‌گیرند. بحث مدیران حرفه‌ای که بر اساس سلسله مراتب هدایت شده ارتقاء و پیشرفت کرده باشند خیلی ضعیف و تا حدی منتفی است.

به همین دلیل است که بارها و بارها در کشور ضعف مدیریت بعنوان یکی از علل ناکامی‌ها در اجرای برنامه‌های توسعه مطرح شده است. حال وقتی سرمایه اجتماعی در سطح پایینی است و بنگاه‌های کارآمد کوچک هستند و همچنین سلسله مراتب هدایت شده برای تربیت مدیران وجود ندارد آن کشور نباید در طراحی سیاست‌های توسعه به سمت ایجاد بنگاه‌های بزرگ حرکت کند.

وضعیت سرمایه اجتماعی در ایران

سرمایه اجتماعی در ایران ظرفیت مغفول است هر چند هنوز ملاک و معیار مشخصی برای اندازه‌گیری سرمایه اجتماعی ارائه نشده است. اما می‌توان برای تقریب به ذهن و تعیین سمت و سوی آن شاخص‌هایی همچون میزان جرم و جنایت، میزان قانون‌شکنی، وضعیت رعایت قوانین راهنمایی و رانندگی میزان پرخاشگری و درگیری‌های خیابانی، میزان خیانت در امانت، میزان چک‌های برگشتی، میزان مصرف مواد مخدر، وضعیت طلاق، میزان مهاجرت، میزان دعاوی، میزان فرار از پرداخت مالیات، میزان خودکشی و... را ملاک قرار داد اگر در کشوری همه این معیارها روندی صعودی داشت قطعاً

باید گفت که سرمایه اجتماعی در حال کاهش است. چون در بعضی از مواقع ممکن است در کشوری یک معیار بنا به دلایل خاصی افزایش یابد. مثلاً طلاق افزایش یابد اما بقیه ملاک‌ها روندی نزولی داشته باشند. در خصوص ایران روند آمارها در مورد ملاک‌های فوق کاملاً روشن است و نشان‌دهنده کاهش شدید سرمایه اجتماعی می‌باشد به نظر می‌رسد این ملاک‌ها معیارهای دست دوم است و به نوعی نشانگر وضعیت سرمایه اجتماعی در سطح خرد است اگر بخواهیم سرمایه اجتماعی را در سطح کلان مورد بررسی قرار دهیم. باید به نحوه رفتار ارکان دولت و نهادهای برآمده از آن پردازیم که در این زمینه شاخص اعتماد بین شهروندان و حکومت و نهادهای حکومتی یکی از معیارهای مهم است. به عبارت دیگر باید بین اعتماد بین افراد و میزان پایداری افراد به قانون و مقررات با اعتماد افراد به نهادها و میزان پایداری حکومت و نهادها به قانون و مقررات فرق قائل شد.

علت اصلی کاهش سرمایه اجتماعی در جامعه ایران را باید در عملکرد دولت و نهادهای برخاسته از آن جستجو کرد.

ابعاد سرمایه اجتماعی

به طور کلی سرمایه اجتماعی مفهومی کلی است که از اجزای متفاوتی تشکیل شده است. این اجزا دارایی‌های یک جامعه می‌تواند باشد که هیچ‌کسی به طور فردی مالک تمام آنها نیست. این نوع سرمایه تنها در صورت تملک جمعی معنی پیدا می‌کند و یک نفر هرگز نمی‌تواند ملاک وجود سرمایه اجتماعی در جامعه باشد. این ابعاد عبارتند از: اعتماد اجتماعی، ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی احترام به بزرگترها، وفاداری به عهد، خوش‌قولی و قراری، امنیت اجتماعی، مشارکت اجتماعی، آگاهی و شناخت، انسجام اجتماعی و سرمایه فرهنگی است.

اعتماد اجتماعی

اعتماد یکی از جنبه‌های مهم روابط انسانی است و زمینه‌ساز مشارکت و همکاری میان اعضای جامعه می‌باشد. اعتماد مبادلات را در زمینه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی سرعت می‌بخشد. در زبان فارسی اعتماد مترادف با تکیه کردن، وا گذاشتن کار به کسی، اطمینان، وثوق، باور و اعتقاد به کار گرفته می‌شود. در ادبیات علوم اجتماعی و جامعه‌شناختی مفهوم اعتماد هم به عنوان ویژگی افراد، ویژگی ارتباطات اجتماعی و هم ویژگی سیستم اجتماعی تأکید بر رفتار مبتنی بر تعاملات و سوگیری‌ها در سطح فردی مفهوم سازی شده است.

اعتماد یک ویژگی اجتماعی است و در کالبد نهادی جامعه عملی می‌گردد. همچنین اعتماد را به عنوان یک خیر جمعی با ارزش می‌توان تلقی کرد که به وسیله تعاملات اعضا در جامعه پیگیری می‌شود. ابعاد اعتماد اجتماعی عبارتند از: صداقت، صراحت، اطمینان، سهم کردن، تمایلات همکاری جویانه و اعتماد کردن اگر این اعتماد از حد فردی به سطح سازمانی انتقال یابد، به عنوان یک سرمایه با ارزش تلقی می‌گردد. این سرمایه موجب پایین آمدن سطح هزینه‌های تعاملات اجتماعی و اقتصادی و اقدامات مختلف می‌گردد. افزایش اعتماد متقابل در یک شرکت می‌تواند به نحو قابل توجهی کارایی سیستم‌ها را بالا ببرد و بعضی از صاحب‌نظران مدیریت، ارزش آن را برای یک سازمان از اطلاعات بالاتر می‌دانند اعتماد سهم مهمی را در بسیاری از فرایندهای سازمانی نظیر عقد قرار دادها، انجام مذاکرات و نظارت مستمر بر عملکرد واحد‌های دارد و تلاش در جهت افزایش آن می‌تواند بسیاری از هزینه‌های مربوط به فعالیت‌های

ذکر شده را کاهش و علاوه بر آن بهره‌وری سازمانی را افزایش دهد. از این رو اعتماد سازی در بین گروه‌ها و واحد های مختلف یک سازمان را می‌توان یکی از مهمترین وظایف یک رهبر سازمانی دانست. در مورد اعتماد موارد زیر را باید در نظر گرفت:

الف) مفهوم پردازی اعتماد: اعتماد را می‌توان تا حدی از جنبه‌های رفتاری نگرست و سنجید. افرادی که اعتماد می‌کنند برخی از فعالیت‌ها را انجام نمی‌دهند. معیاری برای اندازه‌گیری میزان اعتماد سرمایه‌گذاری ناچیز فردی در زمینه اطلاعات، نظارت و تعیین مواردی است که با فرضیه ثابت بودن بقیه شرایط، ناتوانی معتمد در عمل به تعهدات خود هزینه‌های سنگینی را بر فردی که اعتماد کرده است، تحمیل می‌کند.

ولی باید این نکته را نیز افزود که اعتماد را می‌توان به شیوه مثبت نیز سنجید. این به معنای سنجش میزان آمادگی برای ایجاد روابط در مواردی است که نظارت توجیه‌پذیر نیست یا هزینه‌های سنگینی در بردارد، یا سنجش فراوانی آغاز این گونه روابط و مدت زمان حفظ آن توسط یک فرد است.

مثلاً فردی اتومبیل خود را به دیگری فرض می‌دهد چون اعتماد دارد که او با دقت رانندگی می‌کند و آن را در زمان و محل و یا توسط فعالیت‌های کنترلی شدید در مواردی که چنین روابطی آغاز می‌شود، اندازه‌گرفت. از سوی دیگر، بی‌اعتمادی به معنای خطرناک دانستن برقراری ارتباط با دیگران است که در ذهنیت رفتار افراد جلوه‌گر است. اعتماد یا بی‌اعتمادی را می‌توان از نظر محدوده اجتماعی آنها یعنی این که یک کنش‌گر چه تعداد از مردم را سزاوار اعتماد یا بی‌اعتمادی می‌داند و حوزه عمل آنها اندازه‌گرفت.

مثلاً من به آقایان الف و ب اعتماد می‌کنم، ولی به آقای ج اعتماد نمی‌کنم. اعتماد من به آقای الف در مورد همه اقدامات نیات، و قضاوت هاست، ولی به آقای ب تنها از نظر سلیقه موسیقی یا توصیه‌های مالی از زمینه‌های خطر اعتماد نابجا را افزایش بیش از حدی از افراد در تعداد بیش از حد اعتماد دارم. به تعدادمی‌دهد. اعتماد به معنای باور به عملی است که از دیگران انتظار می‌رود. این باور بر مبنای این احتمال است که گروه‌های بخصوصی از دیگران کارهای بخصوصی را انجام می‌دهند یا از کارهای بخصوصی پرهیز می‌کنند که در هر صورت بر رفاه دیگران یا بر رفاه یک جمع اثر می‌گذارد. اعتماد به معنای این باور است که دیگران، با اقدام با خودداری از اقدام خود به رفته‌من یا ما کمک می‌کنند و از آسیب زدن به من یا ما خودداری میکنند. این باور در اقدامات مختلفی جلوه‌گر است که به شاهدان و کسانی که مستقیماً در این ارتباط شرکت دارند، ماهیت این باور و میزان اعتماد نهفته در آن را نشان می‌دهد. ماهیت به گونه‌ای است که می‌تواند اشتباه باشد.

از آنجا که اعتماد، باوری درباره تأثیرات کنش‌گران دیگر بر رفاه من یا ما است، یک باور نه تنها با خطر اشتباه بودن روبروست، بلکه خطر ملموس‌تر آسیب دیدن را نیز به همراه دارد.

یا بیهوده معمولاً کسی که اعتماد می‌ورزد از این خطر آگاه است. بنابراین اعتماد برخلاف اعتمادگمانه‌ای بر مبنای ارزیابی دیگران است که ممکن است اشتباه باشد. این گمانه از این منطق کورکورانه با وجود این که دائم این مسأله ممکن است رخ دهد، ولی عقیده دارم که رخ نخواهد داد پیروی می‌کند.

به معنای رخدادی نامطلوب است که فرد معتمد باعث آن است. این خطر این مسأله در این منطق داد این حقیقت را نشان می‌دهد که فردی که اعتماد می‌کند، نمی‌تواند مطمئن باشد که فرد با افراد معتمد در واقع به گونه‌ای که وی انتظار دارد عمل می‌کنند. شیوه‌هایی که او با استفاده از آنها می‌تواند به چنین اطمینانی دست یابد. قدرت اجبار، منابع

اقتصادی که باید به عنوان ایجاد انگیزه به کار روند و دانش معتبری که از مشاهده مستقیم یا نظریه های علیتی آموخته شده ناشی می شوند در اختیار اعتماد ورز قرار ندارد.

این کار مستلزم هزینه های اطلاعاتی، پژوهشی و کنترلی است. چون با توجه به خطری که وجود دارد، تکیه بر روابط اعتمادی موجود به نظر غیر عقلانی است. بنابراین بهترین گزینه انتخاب روابط شناخته شده هاست. همچون افرادی که باهمکلاسی های مدرسه یا هموزاده ها ازدواج می کنند یا مراجعه به پزشک عمومی خانوادگی به جای مراجعه به متخصص دور از دسترس و ممکن است فرد این دیدگاه افراطی و بی معنا را برگزیند که قبل از حصول اطمینان تقریباً کامل به کسی نباید به او اعتماد کرد. در چنین حالتی دیگر نیازی به اعتماد کردن نیست! برای اعتماد کردن به یک فرد باید رفتار او را زیر نظر بگیرید تا مطمئن شوید که به احتمال ۹۵ درصد دیگر نیازی به نظارت او وجود ندارد.

ولی هیچ قاعده ای وجود ندارد که به ما بگوید سرمایه گذاری در زمینه کسب اطلاعات و کنترل تا چه حد ثمره بخش است و قبل از کسب اطمینان لازم برای اعتماد کردن چه مقدار اطلاعات مثلاً درباره سابقه خوش قولی، پرداخت صورت حساب و راست گویی یک فرد ضروری است پس از اعتماد به یک فرد، این مسأله به ابزار قدرتمندی برای صرفه جویی در اطلاعات و هزینه اطلاعات تبدیل می شود. این امتیاز ممکن یعنی اعتماد بسیار زود هنگام و بسیار آسان را فراهم کند، چون اعتماد مشتاقانه است شرایط تمایل به هزینه های کنترل واقعی بسیار سنگین است. از طرف دیگر اگر بتوان این هزینه ها را به

فردی که برای جلب اعتماد تلاش می کند و نیازمند کسب آنست، منتقل کرد، ممکن است توقف نظارت و آغاز اعتماد بسیار دور هنگام باشد.

اگر شرایط به گونه ای باشد که در صورت عدم همکاری، چیزی به دست نیاوریم ولی چیزی را از دست هم ندهیم، ممکن است لحظه تصمیم گیری برای اعتماد به یک فرد، نسبتاً زود فرا برسد یعنی بر مبنای ارزیابی سریع و تقریبی اعتماد پذیری اگر سود مورد انتظار بسیار چشم گیر باشد حتی ممکن است ابراز نیز انجام شود. اگر اعتماد ورزی علاوه بر عدم سودآوری با فرصت طلبانه اعتماد به گونه ای غیر عقلانی خطر زیان نیز همراه باشد، ارزیابی دقیق تری لازم است و احتمالاً انجام خواهد شد. اگر زیان یا آسیب احتمالی، گسترده و ماندگار داشته باشد، اگر کم تر خواهد بود.

پیوند اساسی میان اعتماد و خطر پذیری این پرسش را مطرح می سازد که اصلاً چرا مردم باید به خطر اعتماد ورزی تن در دهند. پاسخ این است که خطر گریزی و بی اعتمادی افراطی، گزینه های مطلوب را از دست رس کنش گران دور می کند.

اعتماد ورزی به مردمان به تعداد ناکافی در موقعیت های بسیار محدود عاقلانه نیست، چون باعث میشود که کنش گر در مواقعی که ممکن است باور به اعتماد پذیری دیگران منافی را در بر داشته باشد، به دلیل بی اعتمادی، عدم همکاری را برگزیند. ولی از سوی دیگر، اعتماد بیش از حد یا کورکورانه نیز اعتماد ورز را آسیب پذیر می کند. به عبارت با وجود دیگر سستی می توان اعتماد ورزی را بامثل سنجدن خطر و سود تصمیم سرمایه گذاری اعتماد ورزی در واقع مسئله بهینه یابی است.

نخست اینکه برای سنجدن سود کل هزینه های که برگزیده ایم یا از آن صرف نظر کرده ایم در برابر هزینه کل خطرانی که از آن پرهیز کرده ایم یا پذیرفته ایم. هیچ معیار مشخصی وجود ندارد. دوم و مهم اینکه اعتماد، نوعی خود فریبی روانشناختی غیر محتمل که در آن با توجه با سودی که رابطه اعتماد نصیب مامی سازد؛ اعتماد می کنیم، نه به دلیل

ویژگی های واقعی آنها بنابراین پرسشی که مطرح می شود این است: اگر آنچه مردم را به اعتماددورزی یا سلب اعتماد وادار می کند، جبر سرمایه گذاری نیست، پس چه معیارهای آنها را به این کار وادار می کند؟

ب) شبکه اعتماد: شبکه اعتماد یکی از مفاهیم مفید در تبیین مفهوم سرمایه اجتماعی است. شبکه اعتماد عبارت از گروهی است که براساس اعتماد متقابل به یکدیگر، از اطلاعات، هنجارها و ارزش های یکسانی در تبادلات فی مابین خود استفاده می کنند از این رو، اعتماد فی مابین نقش زیادی در تسهیل فرآیند و کاهش هزینه های مربوط به این گونه تبادلات دارد. شبکه اعتماد می تواند بین افراد یک گروه و یابین گروه ها و سازمان های مختلف به وجود آید. فوکومایا معتقد است که قبل از ورود سیستم تجاری یا اجتماعی باید اطلاعات کافی درباره شبکه های اعتماد موجود در آن سیستم و ویژگی های آن به دست آورد. زیرا اعتماد را پایه هر گونه مبادلات اجتماعی می داند.

ج) شعاع اعتماد: مفهوم مفید بعدی شعاع اعتماد است. تمامی گروه های اجتماعی دارای میزان خاصی از شعاع اعتمادند که به مفهوم میزان گستردگی دایره همکاری و اعتماد متقابل یک گروه است. در یک نتیجه گیری می توان گفت که هر چه یک گروه اجتماعی دارای شعاع اعتماد بالاتری باشد، سرمایه اجتماعی بیشتری نیز خواهد داشت. چنانچه یک گروه اجتماعی برون گرایی مثبتی نسبت به اعضای گروه های دیگر نیز داشته باشد، شعاع اعتماد این گروه از حد داخلی آن نیز فراتر می رود.

شعاع اعتماد در فرهنگ های مختلف به گونه های متفاوتی مشاهده می شود. به طور مثال در فرهنگ مردم چین و بیشتر ساکنان آمریکای لاتین سرمایه اجتماعی زیادی در بین خانواده ها و گروه های دوستانه شخصی وجود دارد، اما این گروه ها به شدت دارای اعتماد کمی نسبت به افراد خارج گروه خود هستند. برای این گروه ها اعتماد به افراد خارج گروه بسیار مشکل و حتی غیر ممکن است.

در چنین فرهنگ هایی هر کسی خود را فقط متعلق به یک خانواده و یا گروه می داند. بنابراین در این فرهنگ ها، شرکت ها عمدتاً ماهیت خانوادگی داشته و به ندرت از محدوده اولیه خود بزرگ تر می شوند. این امر باعث می شود که فعالیت این شرکت ها محدود شده و به احتمال زیاد عمر آنها نیز کوتاه گردد و در نسل های بعدی این خانواده ها از بین بروند. نقش اصلی در اقتصاد این کشورها به عهده سرمایه اجتماعی و شعاع اعتماد موجود در روابط تجاری و تبادلات بین شبکه های اعتماد خانوادگی است.

این هنجارها و تعاملات اجتماعی به این جهت به عنوان یک سرمایه و در قالب سرمایه اجتماعی تعریف می گردند که دارای کارکردهای اقتصادی مهمی در سیستم های اجتماعی هستند. سرمایه اجتماعی متناسب، قادر است تا هزینه های تبادلات و تعاملات مرتبط با اجتماع و سازمان های مختلف نظیر قرار دادها، کنترل و نظارت از طریق سلسله مراتب و مقررات بوروکراتیک را در حد قابل توجهی کاهش دهد. هزینه های تعاملات اجتماعی و اقتصادی در گروه ها و سازمان هایی که دارای سرمایه اجتماعی بهینه ای نیستند، بالاست و این امر به دلیل بالا رفتن هزینه های نظارت و کنترل، مذاکرات و اعمال دستورالعمل های رسمی است.

بنابراین اعتماد اجتماعی یکی از مهم ترین مولفه های سرمایه اجتماعی است. در بستر تعاملات و کنش های گروهی، اعتماد به عنوان یک مکانیسم اجتماعی با کارکردهای متعدد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و روان شناسی خود، نقش مهمی را ایفا می کند. وجود آن در جامعه در حکم قوه ای توانمند برای تشکیل و بسط روابط ثانوی است که به فضای عمومی طراوت و بالندگی ویژه ای می بخشد و جان مایه موثری برای کنش های جمعی چون تعاون و مشارکت

اجتماعی می باشد. اعتماد را می توان حسن ظن فرد نسبت به افراد جامعه تعریف کرد که این امر موجب گسترش و تسهیل روابط اجتماعی فرد با سایر افراد جامعه می شود در رابطه اعتماد، حداقل دو طرف وجود دارند: اعتماد کننده و امین، برقراری اعتماد کنشی را از جانب

امین به وجود می آورد که در غیر اینصورت ممکن می گردید. نکته دیگر این که، اگر امین قابل اعتماد باشد فردی که اعتماد می کند در وضعیت بهتری است تا این که اعتماد نکرده باشد و برعکس. داشتن روابط مبتنی بر اعتماد یکی از ابعاد سرمایه اجتماعی است. این که مردم در برقراری تعاملات خودشان به همدیگر اعتماد کنند، نشان می دهند که از سرمایه اجتماعی بالایی برخوردار هستند. در ایران چند دهه قبل، در محله های مختلف شهر و روستا فردی به نام معتمد محل وجود داشته که همگی به او اعتماد داشته اند. وجود چنین روابطی رسیدن به اهداف اجتماعی را تسهیل می کند سرمایه اجتماعی در سطح جامعه زمانی بالا خواهد رفت که بین افراد در گروه های مختلف پیوند های مثبت و مبنی بر اعتماد وجود داشته باشد. آنچه در مقابل این ذخیره سرمایه اجتماعی وجود دارد، عدم وجود روابط مبتنی بر اعتماد است. انجام امور اجتماعی در اولین قدم مستلزم وجود اعتماد اجتماعی است و عدم اعتماد مهمترین مانع بر سر راه مشارکت اجتماعی است. عدم شناسایی و قبول دو جانبه و نیز نبود احترام متقابل موجب عدم تمایل به انجام کارهای مشترک خواهد شد. محسوب می شود. در حالی است که این دو واژه گاهی متمایز اطمینان اغلب مترادف اعتماد یکدیگر میباشند. رابطه اطمینان با اعتماد، همچون رابطه واقعیت با اقدام است. اعتماد به فردی که معلوم می شود قابل اعتماد نبوده اشتباه من است؛ مثلاً وقتی اتومبیل خود را به کسی قرض می دهد و او فقط به دلیل اهمال، آن را در زمانی که توافق کرده ایم بر نمی گرداند، اعتماد من اشتباه بوده است. در نتیجه از ارزیابی دور از احتیاطی که درباره قابل اعتماد بودن فرد مورد نظر داشته ام پشیمان می شود و دیگری به وی اعتماد نخواهم کرد. در مقابل وقتی بد شناسی، تصادف یا مشیت الهی می دانم و خود را مقصر نمی دانم.

در مورد سلب اطمینان، فردی که از ماشین من استفاده کرده ممکن است با وجود حسن نیت قابل اثبات خود، به دلیل مسائلی همچون تصادفی که منجر به راه بندان شده، نتوانسته باشد آن را به موقع بازگرداند و به عهد خود وفا کند. در غیر این صورت، واکنش روانی من پشیمانی نیست، بلکه حیرت نامطوبوع است که آن نیز دلیلی برای سلب اعتماد از فرد مورد نظر نمی باشد مگر که به دلیلی فکر کنم که فرد مورد نظر برای توجیه قصور خود پای عوامل و شرایطی را که خارج از کنترل اوست به میان می کشد.

مهم است که به لحاظ تحلیلی بین اعتماد و اطمینان تمایز قائل شویم چون در این صورت خواهیم را که اغلب مطرح می شود کنار بگذاریم. نهادها ترتیب ای اعتماد به نهادها توانست اندیشه مغشوش و مبهم واقعی هستند که به کسانی که به آنها درگیرند یا در سایه آنها زندگی میکنند انگیزه و حق انتخاب می دهند. بدین ترتیب، نهادها محدودیت های واقعی کنش اند که می توان به ماندگاری و اعتبار اطمینان داشت. ولی اعتماد، تنها درباره کنش گران و نحوه عمل و ایفای نقش آنها در نهادها مصداق دارند.

د) راه های ایجاد اعتماد:

دست کم سه رویکرد متمایز برای ایجاد اعتماد در بازار وجود دارد. اول ایجاد اعتماد از طریق شبکه های غیر رسمی مراعات متقابل بر اساس دوستی، روابط خانوادگی یا خویشاوندی نزدیک، یا پیوندهای فرهنگی. خطر طرد شدن و لذا از دست دادن منافع آینده مراعات متقابل را تضمین میکند.

دوم؛ ایجاد اعتماد از طریق مجموعه‌های رسمی از قواعد و مقررات حقوقی که نظارت به حسن اجرای آنها را شخص ثالثی بر عهده دارد.

در جوامع مدرن دلیل چندانی برای اعتماد به کسانی که با آنها اعتماد داریم وجود ندارد به دلیل تحرک مردم و مشروط بودن روابط قرار دادی با اکثر این مردم روابط آشنایی طولانی ای که برای ایجاد بر مبنای تجربیات گذشته لازم است نداریم. و دلیلی برای تکرار تعامل طولانی با آنها که از نظر عقلانی ما را وادار می کند با ارسال نشانه های اعتماد پذیری به سرمایه گذاری برای ایجاد رابطه اعتماد پردازیم وجود ندارد. این دشواری اعتماد سازی، به افزایش هزینه های معاملاتی می انجامد. در غیاب اعتماد، کنش گران باید به کنترل رسمی و اجبار تکیه کنند. همچنین شرایطی که با کمبود اعتماد همه هستند هزینه فرصت های از دست رفته را بر ما تحمیل می کنند، چون سودهای بالقوه ناشی از همکاری، به دلیل پیش بینی گسترده

ولی در واقع نا آزموده گرایش دیگران به عدم همکاری از دست می رود.

در یک جامعه سیاسی مدرن نه اعتماد مدنی شهروندان نسبت به یکدیگر و نه اعتماد به نخبگان هیچ یک نمی تواند بر مبنای آشنایی واقعی، پیوندهای اجتماعی یا نشانه های نمادین اعتماد پذیری انجام شود. جامعه کوچک و یکدستی که از شهروندان حتی اعتمادساز عمودی یعنی اعتماد غیر نخبگان به نخبگان نیز در دموکراسی مدرن با موانعی روبروست چون هیچ یک از دو راه کار اعتمادسازی که تاکنون مطرح ساخته ایم تعامل فردی طولانی و حسن تعهدناشی از آن، زمینه اجتماعی مشترک یا نمادگرایی شبه اجتماعی در رابطه میان توده های رأی دهنده و نخبگان سیاسی وجود ندارد. یکی از دلایل کمیاب بودن اعتماد این است که توده های مردم برای مشاهده مستقیم و طولانی کنش گران نخبه فرصت های بسیار محدودی دارند و یکی از دلایل این مسأله راه کار نخبگان است. نخبگان سیاسی خود به استفاده از مبارزات رسانه ای نمایش آمدن و رفتن دموکراتیک متوسل می شوند. همانطور که یافته های ایجاد اعتماد به نخبگان سیاسی دموکراسی غربی نشان داده است این راه بردها عمدتاً پیامدهای منفی دارد. چنین راه بردهایی هیچ تأثیری مثبتی ندارد، چون ممکن است برآیند کار نخبگانی که برای جلب اعتماد به خود و گسترش بی اعتمادی به رقبا تلاش می کنند، صفر باشد. علاوه بر این چنین راه بردهایی ممکن است به دلیل تأثیرات نامطلوب خود به کاهش اعتماد به نخبگان منجر شود.

چون از آنجایی که توده های رأی دهنده در یک دموکراسی دست کم به صورت ادواری از ابزار تحریم ما « کنترل اعضای نخبگان سیاسی در پای صندوق های رأی برخوردارند، ممکن است با بیان استدلال که آنها را کنترل و تنبیه کنیم، پس نیازی به اعتماد با آنها نداریم، نیاز به ایجاد اعتماد به رهبران « میتوانیم سیاسی مورد تردید واقع شود. ولی اگر فرصت هایی را که نخبگان برای (الف) نقض قوانین و شیوه های ناشناخته شده برای حفظ یا افزایش قدرت خود و (ب) استفاده از قدرت مناسب خود برای اهداف غیر مشروع کسب سود شخصی فساد دارند در نظر بگیریم، دیگر نمی توان با اطمینان از عدم نیاز به اعتماد نخبگان سخن گفت. با وجود تلاش رسانه ها، جناح های مختلف و دادگاه ها رأی دهندگان از این نقض قوانین آگاه نمی شوند یا دست کم این آگاهی به سرعت ایجاد نمی شود. بنابراین از آنجا که رأی دهندگان نمی توانند تصمیم خود را در هنگام رأی گیری را تنها بر نتایج آشکار فعالیت های نخبگان مبتنی سازند، باید برای تصمیم گیری های انتخاباتی خود بر ارزیابی اعتبار و اعتماد پذیری آنها، یعنی نیاتی که به نامزدها نسبت داده می شود تکیه کنند و در این جاست که صرف نظر از دشواری های مختلفی که نخبگان در تلاش برای جلب اعتماد و غیر نخبگان برای اطمینان از اعتماد پذیری به عمل می آورند و در فوق به آنها اشاره شد اعتماد یا میان سطحی اهمیت می

یابد عمودی ظاهراً سومین جنبه اعتماد یعنی اعتماد میان نخبگان نیز از شرایط لازم برای ثبات دموکراسی مدرن است. با اطمینان می توان فرض کرد که اکثر راه حل های درگیری سیاسی، از طریق بحث های عمومی یارای گیری در انتخابات یا مجالس قانون گذاری به دست نمی آید. بلکه ثمره چانه زنی در پشت درهای بسته است. در این شیوه حل درگیری اعتماد از حساسیت به سزایی برخوردار است، چون هر یک از طرفین مذاکره با توسط به تاکتیک های متعددی می تواند به طرف های دیگر آسیب های جدی وارد کند. قبل از آغاز یا

ادامه مذاکره مذاکره کنندگان باید درباره این که هیچ یک از طرفین در هنگام مذاکره از چنین تاکتیک های استفاده نکند اطمینان حاصل کنند. از جمله می توان از نقض محرمانه بودن مذاکرات از طریق انتشار مواضع طرفین در میان مردم یا موکلین گروه مورد نظر، حاضر نشدن در دوره های مختلف مذاکره فراموشی و محترم نشمردن امتیازاتی که از طرف مقابل قبلاً داده است به در هم شکستن روابط مبادله بین زمانی که تنها امتیاز مذاکره در پشت درهای بسته است منجر می شود و محترم نشمردن توافقات و سازش ها نام برد. اغلب در مذاکرات هیچ یک از حرکت هایی که ضد همکاری هستند رسماً تأیید نمی شوند، و این بدان معناست که اعتمادی که اغلب حالتی بسیار فردی دارد چیزی است که مذاکره در میان نخبگان نماینده را امکان پذیر می نماید.

ارزش های اجتماعی-فرهنگی

ارزش های اجتماعی و فرهنگی یکی از ابعاد سرمایه اجتماعی است و به نوعی شامل همه ابعاد آن میشود. این نوع ارزش ها در جامعه انسانی قدمت فراوان دارند و هر جامعه ای بر رعایت آنها تأکید فراوان میکند. مثلاً ارزشی همچون احترام به بزرگترها، احترام به شخصی که از ما بیشتر می داند، ارزشی است که در همه فرهنگ ها و جوامع بر آن تأکید می شود. همچنین ارزش های دیگری همچون صداقت، وفای به عهد، خوش قول و قرار بودن. این نوع ارزش ها یک نوع ضمانت اجرایی عرفی دارند. حتی در جوامعی که ضمانت های عرفی تضعیف شده اند، ضمانت های قانونی برای اجرای این نوع ارزش ها به وجود آمده است. به عنوان مثال احترام به استاد یکی از مولفه هایی است که همه جوامع علمی آن را رعایت می کند. در همه جوامع استاد یک قدرت نمادین دارد که دانشجو و دانش آموز را ملزم به رعایت احترام به او می کند، همچنین وفای به عهد نیز همچون حالتی دارد، در این مورد اگر چنانچه شخصی به عهد بسته شده وفا نکند امکان دارد با جریمه های مادی و زندان مواجه شود.

مشارکت اجتماعی

سومین شاخص سرمایه اجتماعی، مشارکت است که به معنی حضور ارادی و داوطلبانه در فعالیت های خدمات عمومی در سطح جامعه می باشد و یکی از شروط اصلی توسعه یافتگی است. مشارکت به مفهوم کنشی قصددار، هدف مند، ارادی، اختیاری با خصوصیات متعامل بین کنش گر و زمینه اجتماعی و محیطی او و تقبل آگاهانه انجام امری یا بخشی از امور در شکل معاضدت، معاونت، همیاری و همکاری از روی میل و رغبت و نیاز و با هدف بهبود و زندگی اجتماعی به عنوان یکی از عوامل تأثیر گذار بر فرایند های توسعه ملی از سوی صاحب نظران مختلف مطرح شده است. مشارکت اعم از اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصاد و روانی از شاخص های عمده توسعه است که در منابع جامعه شناسی، روان شناسی اجتماعی و علوم سیاسی در معانی مستقل و در عین حال بهم پیوسته بکار رفته است. در مفهومی عام تر مشارکت

به معنای شرکت در فعالیتی و یا حضور در گروه، جمع یا سازمانی مشارکت اجتماعی به مفهوم فعالیت ارادی اعضای یک جامعه در جهت تصمیم‌گیری و پذیرش نقش است امور محل، شهر، کشور و سرزمین خود چه به صورت مستقیم و چه به صورت غیر مستقیم تعریف شده است جهت شکل دادن به حیات اجتماعی و سیاسی صورت می‌گیرد مسأله مشارکت اجتماعی در معنای وسیع کلمه دربرگیرنده انواع کنش‌های فردی و گروهی به منظور دخالت در تعیین سرنوشت خود و جامعه و تأثیر نهادن بر فرایندهای تصمیم‌گیری درباره امور عمومی است.

چگونگی افزایش سرمایه اجتماعی

بحث این که سرمایه اجتماعی از کجا می‌آید برای سیاست‌گذارانی که می‌خواهند موجودی سرمایه اجتماعی را در کشوری مفروض افزایش دهند باید آموزنده باشد. دولت‌ها هم می‌توانند بعضی کارهای مثبت برای ایجاد سرمایه اجتماعی انجام دهند و هم از دست زدن به کارهای مثبت برای ایجاد سرمایه‌های اجتماعی انجام دهند و هم از دست زدن به کارهای دیگری که از موجودی سرمایه اجتماعی در جامعه می‌کاهد، بپرهیزند.

نخست: دولت‌ها اهرم‌های مشخصاً متعددی برای ایجاد بسیاری از اشکال سرمایه اجتماعی در اختیار ندارند. سرمایه اجتماعی در بسیاری موارد یکی از محصولات جنبی دین، سنت، تجربه مشترک تاریخی و دیگر می‌تواند مبتنی بر هنجارهای دولت‌عواملی است که از کنترل هر دولتی خارج‌اند. سیاست‌بخش عمومی حاضر سرمایه اجتماعی -مثلاً شبکه‌های اجتماعی مورد استفاده در تولید و تکمیل اطلاعات مورد استفاده در وام‌های خرد طراحی و اجرا شود، ولی نمی‌تواند اثرات دین را به عنوان یکی از منابع فرآیند پرداخت ارزش‌های مشترک کپی برداری کند. سیاست‌گذاران هم چنین نیاز بدان دارند تا آگاه باشند که سرمایه اجتماعی، خصوصاً وقتی گروه‌هایی که شعاع اعتمادشان ناچیز است آن را تداعی می‌کنند، می‌تواند آثار خارجی منفی تولید کند و برای جامعه محیط بر آن گروه‌ها زیان و صدمه به بار آورد. دوم: عرصه‌ای که در آن دولت‌ها احتمالاً بزرگ‌ترین قابلیت مستقیم در به وجود آوردن سرمایه اجتماعی را دارند، آموزش و پرورش است. موسسات آموزشی سرمایه انسانی را صرفاً انتقال نمی‌دهند. این نکته نه فقط در آموزش ابتدایی و متوسطه بلکه در آموزش عالی نیز مصداق دارد. پزشکان تنها پزشکی نمی‌آموزند بلکه سوگند بقراط را نیز فرا می‌گیرند. یکی از بزرگ‌ترین راه‌های جلوگیری از فساد این است که گروهی در بین این همکاری کیفیت آموزش حرفه‌ای دیوان‌سالاران عالی رتبه را افزایش بدهند و روحیه نخبگان به وجود آورند.

سوم: دولت‌ها به طور غیر مستقیم به شیوه‌ای کارآ و به اندازه کفایت، به ویژه از طریق تعریف و تثبیت حقوق مالکیت و امنیت عمومی و ترویج و تحکیم کنند.

چهارم: دولت‌ها وقتی تصمیم به انجام فعالیت‌هایی می‌گیرند که بهتر است بر عهده بخش خصوصی یا جامعه مدنی گذاشته شوند، تأثیری به شدت منفی بر سرمایه اجتماعی بر جای می‌گذارند. مبنای همکاری عادت است و اگر دولت در سازماندهی همه چیز دخالت کند، مردم به دولت وابسته می‌شوند و توانایی‌های خود جوش را برای کار کردن با یکدیگر از دست می‌دهند.

پنجم: نظام تأمین اجتماعی در شکل‌گیری سرمایه اجتماعی نقش مهمی دارد. سه نکته بسیار مهم برای درک پیوندها و روابط میان سرمایه اجتماعی و نظام تأمین اجتماعی و نظام تأمین اجتماعی مطرح است.

نخست اینکه سیاست ها و برنامه های تأمین اجتماعی باید به افزایش انگیزه مشارکت مردم در هر سه زمینه نظام تأمین اجتماعی یعنی بیمه ، حمایت اجتماعی و امداد اجتماعی کمک کند .دوم اینکه انجمن های مدنی غیر دولتی از قبیل اتحادیه ها و انجمن های خیریه می توانند نقش مهمی در مقابله با چالش هایی که در آینده در برابر نظام تأمین اجتماعی ایران قرار خواهد داشت ، ایفا کنند و سومین نکته این است که نظام .محسوب می شود، کالای همگانی تأمین اجتماعی در ایران تأمین نیازهای اجتماعی از طریق همکاری و تعاون میان انسان ها امکان پذیر است .انسان ها به تجربه ،سالیان دراز دریافته اند که با تشکیل گروه ها و اجتماعات می توانند توان مندی ها و تخصص های خود را بایکدیگر مبادله و کارایی و کارآمدی تلاش های خویش را افزایش دهند .انسان ها در جریان زندگی خویش در نهادهای اجتماعی عضو می شوند و در آنها به ایفای نقش های اجتماعی مختلف مانند پدر، مادر ، فرزند می پردازند .

نهادهای نیز برای اعضا کارکردهایی مانند حمایت ، تأمین عاطفی ، معنوی ، ارائه آموزش ، منزلت اجتماعی ، جامعه پذیری دارند .عامل کارآیی نهادها ، سرمایه اجتماعی است .این سرمایه ، با کاهش هزینه های عمل و تسهیل انجام برخی کنش ها ، منابع سودمندی برای اعضا مهیا می کند .سرمایه اجتماعی با توانایی خود در تلفیق مفاهیم اعتماد اجتماعی ، هنجارهای مشوق عمل جمعی شبکه های تعامل توانسته در عرصه های علم برای تبیین مسائل مورد بهره برداری قرار گیرد .سرمایه اجتماعی عاملی است که کمک می کند تا افراد عضو نهادهای اجتماعی مانند خانواده به منابعی چون اعتماد و شبکه های تعاملی می تواند با تسهیل اقدامات هماهنگ ، کارایی گروه را در دست یابی به اهداف خود بهبود بخشد .نقش چشم گیر سرمایه اجتماعی و نحوه حضور آن در زندگی کنش گران اجتماعی ، به عنوان منبعی برای دست یابی به منابعی سودمند به کار گرفته شود .

اگر نه فقط به نقش دولت به فراتر از آن بنگریم ، دست کم دو منبع دیگر از سرمایه اجتماعی باقی می ماند .اولی دین است .نظریه های عام علوم اجتماعی در باب اجتناب ناپذیری دینی شدن ظاهراً بیش از هر جا در اروپای غربی صدق می کند .شواهد چندانی وجود ندارد که حاکی از سست شدن اساس دین در جاهای دیگر ، به ویژه ایالات متحده امریکا باشد .تغییرات فرهنگی که الهامات دینی آنها را سبب می شوند ، هم چنان گزینه ای زنده در بسیاری از بخش های جهانند .جهان اسلام و آمریکای لاتین هر دو شاهد رشد شکل های نوین دین داری در دهه های اخیر بوده اند .بدیهی است که همه اشکال دین از نظرگاه سرمایه اجتماعی ، مثبت نیست .فرقه گرایی ، نفرت و خشونت را در دامن خود پرورش می دهد .اما دین از نظر تاریخی نیز یکی از مهم ترین سرچشمه های فرهنگ بوده و محتمل است که در آینده نیز چنین باقی بماند .

دومین سرچشمه سرمایه اجتماعی در کشورهای در حال توسعه ، جهانی شدن است .جهانی شدن نه فقط حامل سرمایه بلکه حامل اندیشه و فرهنگ نیز هست .همگان به خوبی آگاه اند که جهانی شدن چگونه به فرهنگ های بومی صدمه می زند و سنت دیرینه را با تهدید روبه رو می کند .

سرمایه اجتماعی، ظرفیت مغفول در ایران

در بخشی از دوران ریاست جمهوری های پیشین اختلافات دولت با سایر قوه ها سبب چند قطبی شدن جامعه ایران و فضای سیاسی آن شد .این اختلافات در عرصه سیاسی، اجتماعی نیز سرمایه اجتماعی کشور را به هدر داد به طوری که سرمایه اجتماعی ایران سقوط نگران کننده احتمالاً با از دست رفتن اعتماد ایرانیان به بعضی نهادها شد .

اعتماد ایرانیان در زمینه‌های دیگر هم کاهش یافته است. که حتی تعداد ایرانیانی که در هنگام دشواری روی کمک خانواده و دوستان خود حساب می‌کنند، نسبت به گذشته کمتر شده است. اکنون میزان سرمایه اجتماعی که عبارت از بهره‌وری افراد، گروه‌ها و شبکه‌های موجود و همبستگی آنان در بطن جامعه است، در ایران نسبت به کشورهای منطقه در جایگاه برتری قرار دارد. اما رتبه کشور در کل پایین است.

وضعیت سرمایه اجتماعی مانع از آن شده که ایران بتواند از تمام ظرفیت سرمایه اجتماعی خود بهره‌برد. سرمایه اجتماعی ایران را «ظرفیتی مغفول» و استفاده نشده می‌نامد که شاید بتواند به عنوان یک منبع انرژی مفیدتر و تجدیدپذیرتر از ذخایر نفت و گاز این کشور عمل کند.

به طور کلی می‌توان گفت یکی از مشکلات کشورها با درآمد نفتی بالا و پر جمعیت کاهش اعتماد سیاسی در این کشورهاست البته تنها مقوله ثروت های نفتی دلیل کاهش اعتماد سیاسی در این کشورها نیست بلکه عوامل دیگری نیز موثرند ولی به طور کلی می‌توان ارتباط مثبت میان عدم اعتماد سیاسی پایین و وابستگی کشورها بر نفت را تایید نمود. دولتها در ایران به دلیل درآمد بالای نفت ضمن آنکه خود را تا حدی مستقل از مردم می‌دانند نقش و وظایف بیشتری را برای خود تعریف کرده‌اند که این امر سبب غفلت دولت از وظایف اصلی خویش شده و در نتیجه ناکارآمدی دولت و نهادهای برخاسته از آن را در پی داشته است. از طرف دیگر رفتار دولت و نهادهای برآمده از آن بعنوان الگو مورد توجه قرار گرفته است. حال عملکرد دولت را نسبت به وظایف اصلی اش مورد بررسی قرار می‌دهیم:

وظایف اصلی هر دولتی را می‌توان در چند بند خلاصه کرد :

یکی : اینکه دولت رابطه‌اش را با مردم بسیار روشن و شفاف تعریف کرده باشد. این رابطه هر روز به رنگی درنیاید.
دوم : اینکه حقوق مالکیت مردم را خوب و دقیق تعریف و آن را تضمین نماید. امنیت داخلی و خارجی کشور را تأمین کند.

استانداردها و معیارها و مقیاس‌ها را تعریف و حفاظت کند و در نهایت یک دستگاه داوری که بی‌طرف و در دسترس و کارآمد باشد مستقر نماید.

در مورد رابطه میان دولت و مردم همه در سطح نخبگان و هم در سطح مسؤولان دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد.

این مسأله در مورد قانون اساسی را نیز مورد بررسی و درمی‌یابیم که دیدگاه‌های متفاوت و بعضاً متضادی بین آنها وجود داشته است.

در مورد تعریف و تضمین حقوق مالکیت نیز عقب مانده‌ایم. حقوق مالکیت معنوی را که کنار گذاشته‌ایم در مورد حقوق فیزیکی نیز وضع روشنی نداریم. هنوز بسیاری از زمین‌ها و مغازه‌ها با مشکل سند قطعی روبرو هستند. داگلاس نورث علت عمده کندی نرخ رشد ابتکارات در پاره‌ای از جوامع را در عدم تدوین حقوق مالکیت از سوی دولت‌ها ذکر می‌کند. وی تصریح و تضمین حقوق مالکیت را اولین گام پیش‌فرض حرکت به سوی توسعه می‌داند. طبق آخرین آمار منتشر شده در آمریکا به ازای هر یک میلیون نفر ۲۸۰ اختراع در سال به ثبت می‌رسد و در ایران به ازای هر یک میلیون

نفر یک اختراع و ابتکار ثبت می‌شود. حقوق مالکیت که یکی از ویژگی‌های نظام سرمایه‌داری است سبب شده که این نظام خصلت نامرئی به خود بگیرد و در بازار کشورهای در حال توسعه کالاهای فیزیکی حضور دارند و این کالاهاست که در نهایت مبادله می‌شوند. خریداران با وجود آنکه کالاها را از نزدیک لمس می‌کنند اما باز اعتماد چندانی به کیفیت کالا ندارند. اما در بازارهای کشورهای صنعتی این کاغذهاست که مبادله می‌شوند. این بازارها هیچگونه شباهتی با بازارهای گذشته ندارند جنبه نمایندگی و باز نمودی یکی از جالب‌ترین و پیچیده‌ترین جنبه‌های سرمایه‌داری است. سندها اطلاعات دقیق‌تر و کامل‌تر و مطمئن‌تری را به افراد می‌دهند تا مشاهده مستقیم آن کالاها.

با نگاه به یک خانه رنگ، مساحت، تعداد اتاقها و پنجره‌ها مشخص می‌شود اما با نگاه به یک تکه کاغذ به نام سند خانه اطلاعات بسیار مهم‌تری بدست می‌آید. اینکه مالک خانه کیست. آیا قابل اجاره دادن است یا نه، مصالح بکار رفته، مهندس ناظر نوع و میزان مقاومت خاک نیز روشن می‌شود.

در نظام سرمایه‌داری همه نمایندگی‌ها و نمادها از قبیل کارتهای اعتباری، پاسپورتها اوراق شناسایی، اسناد مالکیت و سهام توسط یک نظام حقوقی بگونه‌ای سازماندهی می‌شوند که مردم بتوانند به یکدیگر اعتماد کنند.

این نظام‌های اعتماد قانونی دست کم در ۸۰ تا ۹۰ درصد کشورهای در حال توسعه وجود ندارد. به عبارت دیگر در کشورهای پیشرفته نهادهایی وجود دارند که با جمع‌آوری اطلاعات مربوط به افراد و با تجزیه و تحلیل آن اطلاعات، میزان و قابلیت اعتماد به افراد را مشخص می‌کنند که از آن جمله می‌توان به نهاد بانک اشاره کرد به راستی چرا بحرانی که در کشور ما بخاطر چک به وجود آمده است در کشورهای دیگر وجود ندارد. بانکها در کشورهای صنعتی براساس متوسط جریان درآمدی فرد در گذشته، نحوه بازپرداخت وام‌ها در گذشته، و قواعد شهروندی خوب و... اعتباری را برای افراد در نظر می‌گیرند نه اینکه به هر فردی که دسته چک بدهند.

در مورد تأمین امنیت داخلی نیز وضعیت چندان رضایت‌بخش نیست. میزان جرم و جنایت، دزدی، نزاع‌های خیابانی به طور محسوسی افزایش یافته است. احساس عدم امنیت بویژه در رابطه با زنان افزایش چشمگیری را نشان می‌دهد. به راستی آیا زنان در ساعات پایانی شب برای رفت‌وآمد در خیابانها احساس امنیت می‌کنند.

مجموعه این مسائل نشان می‌دهد که دولتها در ایران چندان به وظایف اصلی خود توجهی نداشته‌اند که این امر تأثیری منفی بر روی دیگر فعالیتهای دولت برجای گذاشته است. و تأثیر چشم‌گیری در کاهش سرمایه اجتماعی داشته است.

برای نمونه نهاد بانک را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم در سالهای اخیر روند سرقت در داخل بانکها به حدی افزایش یافته که رئیس کل دادگستری تهران، رؤسای بانکها را تهدید به محاکمه کرده است. براساسی چرا نهادی که تمام دارائی‌هایش متعلق به مردم است. برای برقراری نظم و تأمین امنیت در داخل بانک چاره‌اندیشی نکرده است. از طرف دیگر زمان تلف شده افراد در داخل بانک بسیار بالاست. به قول دوستان زمان ورود دست خودتان است. اما زمان خروج از بانک دیگر در اختیار خودتان نیست.

آیا هیچگاه این سؤال در ذهن مسؤولان بانکی کشور ایجاد شده است که چرا در بانک‌های کشورهای صنعتی شاهد چنین صف‌های طولی نیستیم.

از این مسائل جانبی که بگذریم درمی‌یابیم که مردم حتی برای وام گرفتن مبالغ اندک هم با هزاران مشکل مواجه هستند حتماً باید سند، سفته و ضامن معتبر فراهم کنند تا بتوانند بعد از کلی معطلی مبلغ ناچیزی وام بگیرند.

در حال حاضر دسته چکی بانکی، کشور را با بحران اجتماعی و اقتصادی روبرو ساخته است از یک طرف زندانیان چک و مسائل خانواده‌اشان و از طرف دیگر افرادی که دچار ضرر مالی شده‌اند و از طرف دیگر مسائل قضایی و افزایش پرونده‌ها و

می‌دانیم هم که حذف چک واقعاً امکان ندارد. چون مردم به علت مشکلات اقتصادی مجبورند از درآمدهای آینده خود استفاده کنند. حال سؤال اینجاست چرا کشورهای دیگر با بحران ناشی از چک روبرو نمی‌شوند؟

واقعیت آنست که افراد در جوامع امروزی به سختی می‌توانند اطلاعاتی در مورد یکدیگر کسب کنند و انجام این کار برایشان بسیار پرهزینه و وقت‌گیر است. افراد نمی‌توانند برای هر برگ چک که به ازای فروش کالا و خدمات دریافت می‌کنند کلی تحقیق انجام بدهند و ببینند آیا صادرکننده چک در حسابش پول دارد یا توانایی پرداخت در آینده را دارد یا نه. ولی اگر سیستم بانکی و سایر نهادهای وابسته به این درک می‌رسیدند که کشور را باید براساس اطلاعات و آمار اداره کرد و چنین کاری را انجام می‌دادند خیلی از مسائل حل می‌شد.

اگر بانک‌ها دسته چک‌ها را براساس متوسط درآمد فرد در گذشته، رفتار فرد در مورد وام‌های گذشته و سایر اطلاعات مربوط به قواعد شهروندی خوب صادر می‌کردند یعنی بانکها میزان اعتبار و اطمینان افراد را تعیین می‌کردند و بر این اساس به افراد چک می‌دادند و خود نیز پرداخت آن را تضمین می‌کردند، بسیاری از مشکلات و مسائل خودبه‌خود حل می‌شد. هر چند بانک‌ها نیز ممکن است اشتباه کنند و متضرر شوند اما قطعاً بانکها کمتر از افراد اشتباه می‌کنند. ضمن آنکه بانکها در گرفتن حق خود کارآمدتر و ابزارهای بیشتری در اختیار دارند. این چنین قاعده‌ای کمک می‌کند که افراد به دنبال افزایش اعتبار و اطمینان خود حرکت کنند و سعی می‌کنند حتی قواعد شهروندی خوب را نیز رعایت کنند.

سایر نهادهای دیگر نیز در جوامع صنعتی اینگونه عمل می‌کنند. عملکرد کارای این نهادهاست که افراد را مجبور می‌سازد تا قواعد را رعایت کنند، اخلاق را رعایت کنند، پاداش آن را نیز به خوبی دریافت می‌کنند. برای بازسازی سرمایه اجتماعی راهی جزء کارآمد کردن نهادها بویژه در حوزه اقتصادی به نظر نمی‌رسد.

نتیجه گیری

با توجه به اهمیتی که سرمایه اجتماعی در دنیای کنونی دارد می‌توان گفت سرمایه اجتماعی مجموعه‌ای از ذخایر ارزشمند است که به صورت ذاتی و نهفته در روابط اجتماعی، گروه‌های نخستین و قانونی و در سازمان‌های جامعه وجود دارد که برخی از این ذخایر ارزشمند عبارت است از: صداقت، حسن، حسن تفاهم، همدردی، دوستی، دلسوزی

همبستگی، و... که از طریق فرایند ایجاد ارتباط و اعتماد در شبکه های ارتباطی بوجود می آید. لذا تهی شدن یک جامعه از سرمایه اجتماعی به نا کار آمدی بسیاری از سیاستها و طرح و پیشنهادها در حوزه برنامه ریزی منجر می شود.

سرمایه اجتماعی در هر جامعه ای تابعی از موجودی فضیلت های اخلاقی آن جامعه است.

هر جا که سرمایه اجتماعی بوده توسعه اجتماعی و اقتصادی هم اتفاق افتاده است سرمایه اجتماعی علیرغم اینکه زود از بین می رود ولی به تدریج شکل می گیرد نتیجتاً اینکه بین توسعه و سرمایه اجتماعی یک همبستگی وجود دارد هر جا توسعه یافته تر است سرمایه اجتماعی بالاتری وجود دارد لذا توسعه یافتگی در ایران روند هموار و یکسانی نداشته است به رغم تجربه های متفاوت کار آمد بودن دولت عامل تعیین کننده توسعه است و دولت با در دست گرفتن مقررات و نهادها به بازار اجازه رشد و شکوفایی داده و مردم را به سوی زندگی سالمتر و سعادت مند تر سوق دهد چرا که بدون وجود چنین دولتی هیچگاه توسعه پایدار در زمینه های اقتصادی، اجتماعی تحقق نمی یابد توسعه باید دولت مدار باشد نه اینکه دولت مستقیماً خودش وارد شود بلکه باید نقش تسهیل کننده داشته باشد.

در جوامعی مثل ایران که سیر تکامل از سنت به مدرنیته داشته اند سرمایه اجتماعی به معنای قدیمی اش از بین رفته و سرمایه ای که شکل گرفته به سرعت از دست رفته است و چیز جدیدی جایگزین نشده است شاید یک علت آن وجود پول نفت باشد که تمایل مردم به مشارکت در امور کشور را پایین آورده است به ویژه در مسایل مالی و این به علت عدم پرداختن به موضوع تغییر سرمایه درون گروهی به برون گروهی است که این روند بر مشارکتهای مدنی مردم نهاد نیز گسترش و تسری یافته تا آنجا که آنها برای فعالیت برای خود به کمک های دولتی نیاز مند و وابسته اند. با پیروزی انقلاب اسلامی سرمایه اجتماعی در حد بسیار مطلوبی افزایش و ارتقاء یافته ولی به تدریج مشاهده می شود که امروزه آن اعتماد مبتنی بر ارزش های اسلامی مورد انتظار مشاهده نمی شود و یا خیلی کم شده و همچنین هر چه از مناطق کمتر توسعه یافته به سوی مناطق بیشتر توسعه یافته می رویم میزان سرمایه اجتماعی کاهش می یابد.

نظر به اینکه میزان سرمایه اجتماعی در ایران در روابط سنتی هنوز هم بسیار قوی بوده و سرمایه اجتماعی قدیم نوع درون گروهی به نسبت قابل توجهی در کشور ما وجود دارد لذا تلاش برنامه ریزان می بایست با بهره گیری از نقاط قوت این وجه معطوف به ایجاد سرمایه اجتماعی جدید (نوع برون گروهی) باشد.

و همچنین باید از ارزشهای موجود استفاده کرد نه اینکه جلوی آن ایستاد و این مهم جز در سایه رشد متوازن و شکل گیری جامعه مدنی و کاهش تصدی گری دولت امکان پذیر خواهد بود.

لذا موارد ذیل برای حفظ و ارتقاء سرمایه اجتماعی در ایران توصیه و پیشنهاد می گردد:

۱- تشویق و تقویت تشکیل نهاد های مدنی.

۲- تقویت و غنی سازی، ارتقاء آموزش های عمومی جامعه.

۳- تامین امنیت شهر و ندان جهت حضور داوطلبانه در نهاد های اجتماعی و پرهیز از تصدی گری دولت در بخش های مختلف اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی در واگذاری فعالیت ها به نهاد های مردمی برای جلب مشارکت آنان در فعالیت ها.

۴- زمینه سازی ایجاد و تقویت نهادها ی اجتماعی و شبکه های اعتماد بین آحاد مختلف مردم.

منابع:

- ایمانی جاجرمی، حسین، سرمایه اجتماعی و مدیریت شهری، نشریه مدیریت شهری، پاییز ۱۳۸۰
- پاتنام، رابرت، دمکراسی و سنتهای مدنی، مترجم محمدتقی دلفروز، تهران، دفتر مطالعات سیاسی وزارت کشور، ۱۳۷۷
- کلمن، جیمز، مترجم منوچهر صبوری، بنیادهای نظریه اجتماعی، تهران، نشرنی، ۱۳۷۷
- رنانی، محسن، سقوط سرمایه اجتماعی، ماهنامه آفتاب، شماره ۱۶ خرداد ۱۳۸۱
- فوکویاما، فرانسیس، پایان نامه نظم و بررسی سرمایه اجتماعی و حفظ آن: مترجم غلامعباس توسلی، جامعه ایرانیان، ۱۳۷۹
- مجله اندیشه صادق، شماره ۱۱ و ۱۲، تحقیقی، امی رحسی ن؛
- نورث، داگلاس، سی: نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی، مترجم محمدرضا معینی، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۷

-تشکر، زهرا و معینی، محمدرضا، نگاهی به سرمایه اجتماعی و توسعه، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی سال اول، شماره ۴.

-کی روشد، جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز، دکتر عبدالحسین نیک گهر، انتشارات تبیان، چاپ اول ۱۳۷۶

-دینی، علمی، سرمایه اجتماعی شاخصی برای سنجش تعادل در جامعه، روزنامه همشهری، ۸۱/۸/۱۳

-رنانی، محسن، بازار یا نابازار، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۶ چاپ اول